

بسم الله الرحمن الرحيم

تحليل محتوای بحث تجری

(.....)

موضوع و مساله بحث:

.....

علت توجه به این موضوع:

.....

هدف از طرح این بحث:

.....

نقطه شروع بحث:

.....

بدنه بحث:

.....

نظر مشهور اصولیون:

.....

دلیل آنها:

.....

.....

.....

.....

نقد شیخ انصاری به استدلال فوق:

.....

.....

.....

نظر صاحب فصول:

دلیل صاحب فصول:

نقد شیخ انصاری:

(مرحله اول)

(مرحله دوم)

نتیجه گیری و ارائه نظر نهایی توسط شیخ انصاری:

نتیجه حقوقی و قانونی:

تحلیل بحث تجرّی

(حکم سرپیچی از دستور و قانون، که در واقع منجر به ارتکاب جرمی نشود)

موضوع و مساله بحث:

آیا انجام عمل غیر مجرمانه با نیت مجرمانه، جرم است؟

آیا اصولاً نیت مجرمانه جرم است؟

علت توجه به این موضوع:

تعارض میان وجود عامل جرم‌ساز در انگیزهٔ متهم و عدم وجود عامل جرم‌ساز در کار متهم

هدف از طرح این بحث:

۱. تعیین تکلیف متهمینی که با احراز نیت مجرمانه، دستگیر شده‌اند ولی چون فی الواقع جرم محقق نشده است، بلا تکلیف مانده‌اند.

۲. تعیین تکلیف صحت و بطلان عمل کسانی که با نیت مجرمانه، دست به مخالفت زده‌اند ولی فی الواقع مخالفتی صورت نگرفته است. (مثلاً با قصد شکستن روزه و با اختیار و آگاهی، دروغ به خدا و پیامبر بسته است ولی بعد معلوم می‌شود که آنچه گفته است راست بوده، آیا روزهٔ او صحیح است و قضا ندارد یا باطل است و قضاء دارد؟)

نقطه شروع بحث:

وضعیت اتفاق افتاده را در معرض قضاوت عقل قرار می‌دهیم (یعنی از او می‌خواهیم خوب بودن یا بد بودن این وضعیت را مشخص نماید). هیئت منصفه‌ای از افراد سالم و معتدل در گفتار و رفتار تشکیل می‌شود و هر کدام تک تک وضعیت اتفاق افتاده را با معیارهای سنجش به دور از احساس و تمایلات خود، می‌سنجند و نظر خود را اعلام می‌کنند. به نظر شما محصول جلسهٔ اعلام نظر هیئت منصفه چه خواهد بود؟ اعلام قبح این کار یا اعلام حسن این کار یا توقف یا اعلام نیاز به بررسی اطراف و جوانب مساله؟

بدنهٔ بحث:

در تشکیل موضوع تجرّی، اجزاء و عوامل زیر (متغیرهای زیر) دخیلند:

وجود فاعل + وجود فعل + نیت مجرمانه در فاعل + اثر مطلوب در فعل انجام شده (یا نبود ضرر در آن)

ابتدا می‌خواهیم فقط براساس قضاوت عقل مساله را بررسی کنیم.^۱

از قضاوت‌های عقل در مورد اعمال و رفتار، به «احکام عقل عملی» تعبیر می‌شود. حکم عقل عملی در ارزشیابی اعمال و رفتارها به صورت «خوب» و «بد» ارائه می‌شود. (حسن و قبح)

^۱ فرض می‌کنیم در فلسفه حقوق، قائل به مکتب حقوق طبیعی هستیم.

اعلام قبح و مستحق مجازات دانستن فردی که با نیت مجرمانه عملی غیرمجرمانه را انجام داده است. اعلام اینکه چون نیت مجرمانه داشته است، باید مجازات شود و این استحقاق مجازات، با ملاحظه این است که کار انجام شده در خارج، شاید حتی منفعتی و فایده‌ای هم برای جامعه ایجاد کرده باشد. یعنی قبیح بودن تجرّی، ذاتی است و با مصلحت‌های جنبی قابل برطرف شدن نیست.

دلیل آنها:

کسی که با انگیزه مجرمانه شروع به انجام کاری کرده است که فکر می‌کرده جرم است، یا اختیار خود در فضای تحقق جرم وارد شده است و چیزی که او را ناکام گذاشته است، اموری خارج از اختیار او بوده که مانع شده است تا جرم واقعی تحقق پیدا کند و الا این فرد اگر این موانع نبود تا انتهای تحقق جرم می‌رفت.^۲ فلسفه مجازات‌ها هم که کنترل رفتارهای بحران‌ساز است در اینجا کاملاً تحقق پیدا می‌کند. پس این فرد، مجرم است و باید مجازات شود.

نقد شیخ انصاری به استدلال فوق:

آیا واقعا ما فرقی میان کسی که نیت سوء خود را به انجام رساند با کسی که می‌خواست به انجام برساند ولی موفق نشد، نمی‌گذاریم؟! حسی که عقلاء نسبت به این دو نفر دارند متفاوت است و این تفاوت حس، بیانگر وجود تفاوت در قبح کار آنهاست و نمی‌توان برای هر دو یک درجه از مجازات را قائل شد.

و اگر مساله را با توجه به اجزاء و متغیرهایش تحلیل کنیم می‌بینیم که احساس عقلاء در مذمت عمل این فرد به سوءنیت او و انگیزه مجرمانه‌اش برمی‌گردد نه به کاری که انجام داده است و هیئت منصفه در صدور حکم مجازات به استناد زشتی عمل، میان انگیزه مجرم و فعل مجرم خلط کرده‌اند و قیاس زیر را به نادرستی تشکیل داده‌اند:

مقدمه ۱) این کاری که انجام شده است، قبیح است

مقدمه ۲) هر کار قبیحی، مستحق مجازات است (نه فقط مذمت و توبیخ)

نتیجه: پس این کار مستحق مجازات است.

این قیاس، دارای اشکال است و تبدیل به یک مغالطه شده است زیرا حد وسط در صغری و کبری مشترک نیست. در مقدمه اول، قبیح بودن کاری که انجام شده است، به قبیح بودن انگیزه و نیت مجرم برمی‌گردد (عقلاء که اتفاق بر قبیح بودن این کار دارند، بر قبیح بودن نیت و انگیزه او اتفاق نظر دارند). ولی در مقدمه دوم مقصود از هر کار قبیحی که مستحق مجازات باشد، قبیح بودن خود فعلی است که در حین ارتکاب جرم تحقق یافته است. (و چنین فعلی در موقعیت مورد نظر ما وجود ندارد یعنی کار مجرمانه‌ای انجام نشده است تا عقلاء با توجه به آن حکم به قبح صادر کنند).

از آنجائی که فعل مجرمانه در حین ارتکاب جرم محقق نشده است (گرچه اگر مواعن نبود محقق می‌شد)، متهم می‌تواند بگوید فلسفه مجازات کنترل رفتارهای بحران‌ساز است تا ضرری به جامعه وارد نشود، در مورد عملکرد من متهم هم این هدف حاصل شده است یعنی ضرری به کسی وارد نشد پس اگر من را مجازات نکنید، اشکال حقوقی متوجه شما نخواهد شد. (توبیخ کنید اما مجازات نکنید).

^۲ به علت فعال کردن عامل تحقق جرم

نظر صاحب فصول:

صاحب فصول، با تحلیلی که ارائه می‌دهد این نظریه را مطرح می‌کند:

تجرّی، قبیح ذاتی ندارد، بلکه از آنجایی که احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند، باید سنجیده شود که آیا ضرر حاصل شده از تجرّی نسبت به منفعت احتمالی کاری که متهم در واقع انجام داده است، بیشتر است یا کمتر است؟ اگر بیشتر بود آنوقت، تجرّی متهم قبیح می‌شود و او را مستحق مجازات می‌کند ولی اگر فایده کاری که متهم انجام داده است (مانند کشته نشدن یک پیامبر^۳) بیشتر بود، عقل و عقلاء حکم به قبیح بودن حادثه نمی‌کنند و حتی اگر عملکرد متهم را قبیح بدانند و او را مستحق مجازات کنند، مجازات او را تخفیف می‌دهند.

دلیل صاحب فصول:

تفاوت عکس‌العمل عقل و عملکرد عقلاء در برابر چنین واقعه‌ای (حادثه سرپیچی از دستور که منجر به خیر و برکتی شده است)، با عملکرد آنها در برابر حادثه‌ای که نیت مجرمانه منجر به عمل مجرمانه هم شده است، بیانگر دخالت دادن منافع حاصل شده در قضاوت نسبت به قبیح سرپیچی از دستور است و اگر این قبیح واقعا ذاتی بود، نباید با عوامل خارجی تغییر کند به طوری که کلاً قبیح از بین برود.

حادثه سرپیچی از دستور و کشته نشدن یک پیامبر، یا حادثه سرپیچی از دستور و کشته نشدن فرزند دستوردهنده را دقت کنید، در این موارد کاملاً قبیح سرپیچی فراموش می‌شود و حتی تویخی هم نسبت به سرپیچی کننده انجام نمی‌پذیرد.

نقد شیخ انصاری:

مرحله اول

اگر دستوردهنده فردی است که حکمت دارد و عقل انسان می‌گوید: «حق این است که باید حرف او را گوش کرد»، اگر سرپیچی شود خلاف حق انجام شده است پس مصداق ظلم است.^۴ پس می‌توان استدلال زیر را ارائه کرد:

مقدمه (۱) تجرّی، ظلم است.

مقدمه (۲) ظلم، قبیح ذاتی دارد.

نتیجه: پس تجرّی قبیح ذاتی دارد.

پس با عوامل خارجی مانند منفعت‌های ایجاد شده در اثر سرپیچی جمع نمی‌شود و قبیح آن زائل نمی‌گردد.

شاهد بر درستی این استدلال، عکس‌العمل عقل و عقلاء در برابر رفتار زیر است:

فردی، کودکی را به قصد اذیت و آزار کتک می‌زند، عقلاء رفتار او را محکوم می‌کنند؛ بعد معلوم می‌شود که کودک مورد نظر به علت اعمال ناشایست باید تنبیه می‌شده است، عقلاء دوباره که به رفتار کتک‌زننده نگاه می‌کنند باز هم آن را خالی از هر گونه خوبی و حُسن می‌بینند چون کتک‌زننده خبر از اثرات خوب این کتک نداشته است و رفتاری که بروز داده است کاملاً در فضای ناشایست و قبیح انجام شده است.

مرحله دوم

حتی اگر در فرض و تئوری بپذیریم که تجرّی قبیح ذاتی ندارد و ناشایستگی سرپیچی انجام شده با منافع حاصل از سرپیچی جمع می‌شود و برآیند گرفته می‌شود، اما در واقع، در موقعیتی که تجرّی در آن انجام می‌شود، چنین برآیندگیری‌ای صورت نمی‌پذیرد.

دلیل: گرچه تجرّی بنابر نظریه شما، قبیح ذاتی ندارد ولی قبیح اقتضایی که دارد (یعنی در دید اولیه عقل و عقلاء این عمل قبیح است مگر اینکه جهات برطرف‌کننده‌ای بر آن عارض شود) پس وجود اولیه قبیح قطعی است و این قبیح مربوط به فضای نیت مجرمانه متهم است، از سوی دیگر منفعتی که در واقع با این تجرّی و سرپیچی حاصل شده است مربوط به فضای زندگی دیگران است و هیچ

^۳ به او دستور داده شده است که فلان فرد را به قتل برسان ولی او سرپیچی کرد و انجام نداد و بعدا معلوم شد که آن فرد یک پیامبر بوده است.

^۴ تعریف ظلم: حق چیزی را ادا نکردن

ارتباطی با فضای نیتی متهم ندارد (زیرا فرض مساله این است که متهم نمی‌داند در اثر سرپیچی از دستور، در حال انجام کار مفیدی است بلکه متهم خیال می‌کند در حال ارتکاب یک جرم و کار زشت است).
اگر بخواهیم منافع و مضرات را برآیند بگیریم باید هر دو مربوط به یک فضا باشند (مبنای مشترک داشته باشند)، در حالی که در اینجا قبح در فضای نیت متهم و حُسن در فضای زندگی دیگران است و هیچ رابطه‌ای میان نیت متهم و فایده حاصل شده در زندگی دیگران نیز وجود ندارد (نیت متهم که علت پیدایش منفعت نشده است بلکه چنین همراهی و تعاقبی میان عملکرد متهم و حصول فایده اتفاقاً ایجاد شده است) پس نمی‌توانیم منافع حاصل شده را با زشتی سرپیچی متهم جمع کنیم پس حالت اولیه قبح که اقتضاء تجرّی بود سر جای خود باقی می‌ماند.

نتیجه‌گیری و ارائه نظر نهایی توسط شیخ انصاری:

با توجه به رد ادله قائلین به ذاتی بودن قبح تجرّی که این می‌گفتند: قبح علاوه بر نیت متهم به فعل او نیز سرایت می‌کند و عملکردی مجرمانه را تشکیل می‌دهد پس در نتیجه متهم مستحق مجازات است؛ و با توجه به رد ادله صاحب فصول که قائل بود به عدم قبح تجرّی و وابسته بودن آن به منافی که ممکن است ناخودآگاه و ناخواسته ایجاد کند، آنچه قابل دفاع است نظریه زیر می‌باشد:
تجرّی و سرپیچی از دستور، قبح ذاتی نسبت به نیت و قصد متهم دارد و به دلیل همین قبح، مستحق توبیخ و مذمت است (نه مجازات و عذاب)؛ ولی نسبت به عملکرد و فعلی که در خارج واقع شده است (چون فعل مجرمانه نیست)، نمی‌توان گفت همان جرمی را که نیت و قصد آن را داشته است مرتکب شده است و براساس آن باید مجازات و مکافات همان جرم را بکشد.

نتیجه حقوقی و قانونی:

۱. نیت جرم و قصد مجرمانه، مجازات مربوط به آن جرم را ندارد؛ ولی به دلیل وجود احتمال خسارت در اثر بی‌تفاوتی نسبت به نیت مجرمانه، دادگاه، متهم را به مجازات‌های تادیبی و بازدارنده محکوم می‌کند.
۲. در قصد مجرمانه، با شروع به اجرایی کردن آن قصد (شروع به جرم)، نیز تا وقتی جرم تکمیل نشده باشد، مجازات خاص آن جرم صادر نخواهد شد گرچه مجرم در همان لحظه اول دستگیر می‌شود و در دادگاه مجازات‌های تادیبی و بازدارنده صادر می‌شود.

^۵ امر خارج از اختیار و اراده